

آسیب شناسی سیستم آموزش حقوقی افغانستان

داکتر محمد تقی مناقبی*

چکیده

آموزش در جهان امروز به عنوان زیرساخت توسعه تلقی می شود. آموزش با کیفیت، به خصوص در مقطع دانشگاهی و تربیت نیروی متخصص، در کنار داشتن پلان توسعه ای مناسب، کشوری را متحول می سازد. در این میان، رشته های حقوق و شرعیات، ذینفعان بسیاری در جامعه دارند و متصدی تربیت نیروی انسانی برای حفظ نظم جامعه، حفاظت از حقوق مالی، جانی و حیثیتی افراد، قانون گرای و تأمین عدالت اند. با توجه به وسعت کاربرد علم حقوق، آموزش با کیفیت و متناسب با نیازهای روز، برای این رشته از اهمیت بیش تری برخوردار است؛ به خصوص وقتی که مشکلات بسیاری در دستگاه عدلی و قضایی، پلیس قضایی، وکالت دفاع، حوزه تدریس و آموزش حقوقی و مشاورت های حقوقی در کشور مشاهده می شود و افغانستان چهارمین کشور فاسد جهان معرفی می شود که سهم نهادهای عدلی و قضایی در این میان بسیار برجسته است.

این نوشته در صدد شناسایی و معرفی آسیب ها و ریشه های مشکل در سیستم آموزش حقوقی افغانستان است که اگر این آسیب ها اصلاح شوند، در نتیجه آن

*. پژوهشگر و استاد دانشگاه.

آثار بسیار مثبت و مهمی در تأمین عدالت و قانون‌گرایی در سطح کشور به وجود خواهد آمد. بی‌ثباتی سیاسی، ناهمگونی مراکز آموزش حقوق، فقر علمی و فقر روش‌شناسی، عدم پژوهش‌محوری آموزش، رویکرد سیاسی به مسئله آموزش، کمبود نیروی انسانی، کمبود امکانات آموزشی، برخورد‌های سلیقه‌ای و برخی مشکلات دیگر در حوزه مراکز آموزش عالی خصوصی، تنها بخشی از معضلات فراراه سیستم آموزش حقوقی در افغانستان است که مرفوع‌ساختن آن‌ها می‌تواند آموزش حقوقی را در مسیر صحیح قرار دهد.

واژگان کلیدی: آموزش حقوقی، حقوق، شرعیات، نصاب آموزشی، درون‌گرایی، برخورد سیاسی با آموزش حقوقی.

بیان مسئله

اهمیت و تأثیر آموزش و تخصص بر توسعه همه‌جانبه کشورها چیزی قابل انکاری نیست. در این میان، تحصیلات عالی به‌خاطر تربیت و تأمین نیروی انسانی و بازار کار در تمام نهادهای دولتی و خصوصی، از اهمیت خاصی برخوردار است. معمولاً، آموزش‌ها در تحصیلات عالی با توجه به نیازهای همه‌جانبه کشورها در مسائل اجتماعی، زیست‌محیطی، اقتصادی، سیاسی و غیره، با عنایت به برنامه‌های استراتژیک و کلان ملی تنظیم می‌شوند؛ گرچه خود نیز دارای پلان‌های استراتژیک قابل اجرا در پلان‌های عملیاتی خرداند. تمام مؤلفه‌ها در ساختار تحصیلات عالی، متناسب با گذشت زمان و تحولات سریع در سطح کشور و جهان، باید به‌طور مستمر در حال به‌روزرسانی و ترمیم باشد. عناصری چون: برنامه‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت آموزش، اصلاح شیوه‌های تدریس، اصلاح و به‌روزرسانی متون درسی، اعمال برنامه‌های تضمین کیفیت، داشتن برنامه‌های منظم صنفی، برنامه برای وادارسازی محصلان به انجام فعالیت‌های صنفی و کار خانگی، ارتقای ظرفیت اساتید، تأمین لابراتوارها و کتابخانه‌های مجهز، ارج نهادن به تحقیقات علمی و محققان، ایجاد فضای صنفی و میدانی مطبوع و مناسب برای آموزش، داشتن برنامه برای تأدیب و تشویق و غیره، برخی از فاکتورهای تأثیرگذار بر رشد کیفی و کمی آموزش در تحصیلات عالی است.

در میان صدها رشته در تحصیلات عالی، رشته‌های حقوق و فقه، که در کشور ما از رشته فقه

به «شرعیات» تعبیر می‌شود، تأمین‌کننده مستقیم نیروی انسانی در نهادهای عدلی و قضایی و نیز مشاورت، وکالت و دیگر فعالیت‌های حقوقی برای بخش خصوصی است. این نهادها، به‌شدت از فقر نیروی کیفی رنج می‌برند و همین امر، سبب بروز بسیاری از مشکلات و فساد گردیده است. یکی از دلایل عمده برای این مشکلات آن است که در کشور ما، قبل از دوران جنگ که نظام ضعیف و کجدار و مریز عدلی و قضایی حاکم بود، نظام آموزشی در سطح منطقه از پویایی علمی برخوردار نبود؛ بعد از آغاز جنگ، تقریباً شیرازه همان نظام آموزش عالی و نیز دستگاه‌های عدلی و قضایی از هم پاشید. فساد، بی‌نظمی، سوءاستفاده از وظیفه و رشوه‌ستانی رایج گردید.

نظام آموزشی و نیز نظام عدلی و قضایی بعد از تحولات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ تغییر داده نشد؛ بلکه تلاش صورت گرفت که همان سیستم فرسوده سابق با وجود کمبود نیروی انسانی شدید، با صرف هزینه‌های بسیار بازسازی گردد. این اقدامات در عمل موجب چرخش بیش‌تر فساد گردید؛ به این معنا که افغان‌ها هنوز بیش‌ترین میزان رشوت را به نهادهای عدلی-قضایی پرداخت می‌کنند (<https://asiafoundation.org/publication/afghanistan>). در گزارش سازمان ملل (یوناما) مربوط به بررسی وضعیت فساد از جنوری ۲۰۱۷ تا اپریل ۲۰۱۸، افغانستان به‌عنوان چهارمین کشور فاسد جهان معرفی گردیده و گفته شده است که فساد در افغانستان عظیم، غیر انسانی و بی‌شرمانه است. شهروندان افغانستان مجبورند تقریباً در تمام جنبه‌های روزمره زندگی خود رشوت بدهند و در این میان، قوه مقننه خود بخشی از مشکل فساد است (<http://www.bbc.com/persian/afghanistan>).

تأسیس ۱۳۹۴

فرهنگ فساد، اعتماد به نهادهای عدلی-قضایی را از بین برده است. اعاده حیثیت این نهادها و ترمیم دیوار مخروبه اعتماد جامعه، نیازمند تلاش‌های جدی است. دولت افغانستان در سالیان اخیر گام‌های مثبتی را در این زمینه برداشته است. قوانین و مقررات خوبی در مورد طرز سلوک قضات، سارنوالان و وکلای مدافع تدوین شده است. بیش از صد دانشگاه خصوصی در سطح کشور فعال گردیده که اکثر آن‌ها دانشکده حقوق و بعضاً دانشکده شرعیات دارند. قریب به بیست دانشگاه دولتی نیز سالیانه هزاران نیروی جوان از رشته حقوق و شرعیات فارغ‌التحصیل می‌دهند؛ با این وجود، سقف تغییرات مثبت در نهادهای عدلی و قضایی اندک است و فساد و ناکارآمدی هم‌چنان در تمام سطوح جولان می‌دهد و توش و توان و بودجه کشور را می‌بلعد. ارگان‌هایی مانند قضا، دادستانی یا سارنوالی، انجمن مستقل وکلای مدافع که پروگرام‌های ستاژ

دارند، عملاً ستاژ نیست؛ بلکه آموزش دوباره است؛ بدین معنا که یک دانشجوی حقوق بعد از چهار سال تحصیل در دانشگاه وقتی می‌خواهد وارد کار عملی در سیستم شود، آن‌قدر با حقایق و فعالیت‌های پراکتیک بیگانه است و از فقر علمی رنج می‌برد که نهادهای عدلی و قضایی مجبور است یک دوره آموزشی دوساله دیگر را برای او برگزار نماید؛ در حالی که ستاژ به مفهوم کسب مهارت عملی است و برای کسانی برگزار می‌شود که از لحاظ تئوریک متخصص محسوب می‌شوند؛ اما تجربه کاری و عملی ندارند.

حال باید پرسید با تمام تمهیدات بالا، مشکل در کجا است؟ چرا با وجود صرف میلیاردها دالر در حوزه آموزش، به‌خصوص آموزش عالی و نیز ارتقای ظرفیت قضات، دادستان‌ها و اساتید دانشگاه‌ها و... هنوز طرفی نبسته‌ایم و این کودک بزرگسال هنوز چهار دست و پا می‌خزد؟ این نوشته در صدد بازشناسی عوامل و علل ناکارآمدی نظام آموزش حقوقی در افغانستان به‌عنوان تأمین‌کننده نیروی انسانی برای نهادهای عدلی و قضایی است. بررسی عوامل ناکارآمدی درونی نهادهای اجرایی عدلی و قضایی مجال مستقل دیگری را می‌طلبد.

۱. مشکل عمومی بی‌ثباتی سیاسی

مطالعه روند قانون‌گذاری و نیز تشکیل نهادها و سازمان‌های عدلی و قضایی و روند تشکیل و رشد نهادهای آموزشی حقوقی، نشانگر آن است که این نهادها در دهه دموکراسی (۱۳۵۲-۱۳۴۲) تازه در حال سامان‌یابی و استحکام بودند که با کودتای نرم مرحوم داود خان، در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲، دچار سکتگی گردید. تمرکز قدرت در دستان یک شخص، از بین رفتن تفکیک قوا، انحلال پارلمان و قراردادن قوه قضائیه تحت قیادت وزارت عدلیه، تمامی معیارهای شناخته‌شده در مورد نظام عدلی و قضایی را زیر پا کرد. در اغلب دانشگاه‌های کشور رشته‌های حقوق و شرعیات وجود نداشت و در مواردی که وجود داشت، مانند دانشگاه کابل، فضای دانشگاه به‌شدت سیاست‌زده گردیده بود و تولید علم در عمل رو به قهقرا می‌رفت.

با کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷، دوره بحران و ناآرامی‌های مستمر و سراسری بر افغانستان حاکم

۱. مرحوم داود خان برخلاف نرم معمول در نظام‌های مدعی جمهوریت، پارلمان را که نماد جمهوریت و حضور مردم در قدرت است، لغو کرد؛ تفکیک قوا را از بین برد و شخصاً هم رئیس جمهور، هم وزیر دفاع، هم وزیر خارجه و هم وزیر داخله بود. آزادی‌های مدنی سلب شد. قانون اساسی دموکراتیک تبدیل شد به قانونی مستبدانه که سال ۱۳۵۵ توسط لویه جرگه مرکب از افراد دست‌چین‌شده و انتصابی تصویب گردید.

گردید که تا سال ۱۳۸۰، یعنی سقوط رژیم طالبان، ادامه یافت و تمامی بنیادهای کشور، از جمله نظام اداری، آموزشی و عدلی و قضایی، را عملاً از بین برد. پس از تشکیل نظام سیاسی جدید، بازم تاکنون ناآرامی‌ها و اختلافات سیاسی، نظامی و بحران‌های گوناگون، بودجه کشور را بلعیده و روند طبیعی زندگی فردی و اجتماعی را تحت شعاع قرار داده و با کندی مواجه کرده است. تحصیلات عالی، از جمله تحصیل در رشته‌های حقوق و شرعیات، از این آسیب سراسری در امان نبوده است. بسیاری از پروگرام‌های انکشافی در بسیاری از دانشگاه‌های کشور به‌خاطر بروز ناامنی قابل تطبیق نیست و در مواردی هم که تطبیق می‌شود، معمولاً با نواقص و مشکلات جدی مواجه است؛ با آن‌هم، با شروع دوباره از نقطه صفر، طی شانزده سال اخیر، آموزش‌های حقوقی در افغانستان رو به رشد بوده است. اکنون در هجده دانشگاه دولتی و در ده‌ها دانشگاه و مراکز تحصیلات عالی خصوصی رشته حقوق و بعضاً شرعیات وجود دارد و سالیانه هزاران دانشجو را در این رشته‌ها فارغ‌التحصیل می‌سازد. در سال‌های اخیر، به‌خاطر عدم توازن میان رشد کمی که بسیار متورم گردیده است و رشد کیفی که در وضعیت مناسبی نیست، وزارت تحصیلات عالی برنامه‌های خوبی در جهت ارتقای کیفی و تضمین کیفیت در دست اجرا دارد. بورسیه صدها استاد لیسانس و با رتبه پوهیالی به کشورهای مختلف برای طی مدارج علمی بالاتر، منع استخدام استادان کم‌تر از ماستر، اجرا و نظارت بر تطبیق پروگرام‌های تضمین کیفیت در دانشگاه‌های دولتی و خصوصی، تبدیل نظام آموزشی از سالی واحدی به سیستم کردیت، تلاش مستمر برای بازنگری و اصلاح نصاب درسی بر اساس سیستم OBE^۱ که روش کارآمد و تجربه‌شده در سطح جهان است، از جمله این اقدامات است.

یکی از برنامه‌های خاصی که وزارت تحصیلات عالی به همراه برخی از همکاران بین‌المللی، مانند بنیاد آسیا، برای رشد آموزش حقوقی در دست اقدام دارد، اصلاح نصاب درسی رشته حقوق و شرعیات است. تلاش برای اصلاح نصاب خاص رشته حقوق و شرعیات پس از مطالعات نیازسنجی وسیع، به‌صورت مستقیم و غیر مستقیم صورت گرفته است؛ از جمله در پنجم قوس ۱۳۹۶، کنفرانسی تحت نام «اجماع ملی بازنگری و معیاری‌سازی نصاب تحصیلی کشور» توسط وزارت تحصیلات عالی دایر گردید که در آن سرپرست وقت وزارت، معین علمی و دیگر مقامات، نتایج نیازسنجی‌های خود را ارائه کردند. در چهارم ماه میزان ۱۳۹۶،

1. Outcome Based on Education.

کنفرانس نیازسنجی با حضور نمایندگان و کارشناسان نهادهای عدلی و قضایی از سوی بنیاد آسیا تحت عنوان «کنفرانس ارائه پیشنهادات نهادهای عدلی و قضایی پیرامون نصاب آموزشی پوهنحی‌های حقوق و شرعیات»، در هوتل «صافی لندمارک» کابل دایر گردید. در این کنفرانس، علاوه بر نمایندگان ارگان‌های عدلی و قضایی و انجمن مستقل وکلای مدافع، نمایندگان وزارت تحصیلات و رؤسا و معاونین و بعضاً اساتید دانشگاه‌های دولتی و خصوصی اشتراک داشتند. در براینده این کنفرانس موارد زیر به‌عنوان نقاط ضعف سیستم آموزش حقوقی افغانستان مورد تأکید قرار گرفت: پایین‌بودن سطح عمومی سواد فارغین، عدم آشنایی با زبان عربی و متون فقهی، مشکل در تحریر اسناد حقوقی، کمبود مهارت‌های عملی حقوقی، عدم قدرت فهم مواد قوانین نافذه و عدم ظرفیت و توانایی استنباط از آن‌ها، عدم هماهنگی در نصاب دانشکده‌های حقوق و شرعیات، عدم آشنایی فارغان رشته حقوق با فقه، قواعد فقهی و مباحث اصول استنباط احکام و عدم آشنایی فارغان رشته شرعیات با مباحث حقوق روزآمد و اجرائات عملی و قوانین نافذه کشور.^۱

۱. این موارد به‌عنوان نقاط ضعف سیستم آموزش حقوقی افغانستان در این کنفرانس ارائه گردید: ۱. پایین‌بودن سطح سواد فارغین دانشکده‌های حقوق و شرعیات؛ ۲. عدم آشنایی با زبان عربی و متون فقهی؛ ۳. کمبود مهارت‌های حقوقی؛ ۴. مشکلات عمده در تحریر اسناد حقوقی؛ ۵. عدم فهم مواد قوانین نافذه و عدم ظرفیت استنباط از آن‌ها؛ ۶. عدم تدریس دانش مسلکی و مهارت‌های حقوقی برای محصلین هردو دانشکده؛ ۷. عدم هماهنگی در نصاب درسی دانشکده‌های حقوق و شرعیات؛ ۸. عدم آشنایی فارغین حقوق با اصول فقه اسلامی یا قواعد استنباط احکام اسلامی؛ ۹. عدم آشنایی فارغین شرعیات با مباحث حقوقی، اجرائات عملی و قوانین وضعی.

در قسمت پیشنهادات و راه‌حل‌ها موارد ذیل لیست گردید: ۱. ایجاد و تنظیم سیستم کزیدیت به ترتیبی که در آن مضامین اختیاری و اجباری تعریف شوند؛ یعنی محصلین شرعیات بتوانند مضامین مورد نیاز خود را در دانشکده حقوق و محصلین حقوق بتوانند مضامین مورد نیاز خود را در دانشکده شرعیات اخذ و تکمیل کنند. ۲. اصلاح نصاب درسی دانشکده‌های حقوق و شرعیات به شکلی که در دانشکده حقوق، مضامین شرعیات و در دانشکده شرعیات، مضامین حقوق اضافه شود. ۳. تجدید نظر در فرایند شمولیت فارغین مدارس دینی در دانشکده شرعیات. [پذیرش و حتی بعد از فراغت این طیف با مشکلاتی مواجه هستند از جمله چون مضامین ساینسی و لسان خارجی نمی‌خوانند، در مواردی دچار مشکل جدی می‌شوند]. ۴. نزدیک‌شدن هرچه بیش‌تر دانشکده‌های حقوق و شرعیات، بالاخص دیپارتمنت‌های فقه و قانون و قضا و سارنوالی مشابه به نهادهای تحصیلی کشور مصر. ۵. ارائه دانش مسلکی و مهارت‌های حقوقی یکسان برای دانشکده‌های شرعیات و حقوق. ۶. ایجاد هماهنگی بیش‌تر میان دانشکده‌های حقوق و شرعیات و حصول اطمینان از عدم تعارض میان آن‌ها. ۷. مضامین کلینیکی (ارتقای مهارت‌های حقوقی) در نصاب درسی هردو دانشکده. ۸. ایجاد برنامه ستاژ واحد دو ساله که در آن محصلین در سال اول مضامین تمهیدی را بخوانند و در سال دوم به‌صورت کامل و با مراجعه به نهادهای عدلی و قضایی، اجرائات عملی را مشاهده کرده و تمرین نمایند. ۹. تشکیل کمیته‌ای مرکب از نمایندگان هردو دانشکده و نمایندگان نهادهای مشتری، برای بررسی نصاب‌های دانشکده‌های حقوق و شرعیات. ۱۰. ایجاد رابطه متداوم میان کمیته بررسی نصاب درسی و نهادهای مشتری. ۱۱. ایجاد کلینیک‌های حقوقی در دانشکده‌های حقوق و شرعیات و حمایت متداوم از آن‌ها.

در این نشست هم‌چنین، نمایندگان وزارت تحصیلات عالی نیز شرکت کرده و پیشنهادات خود را داشتند؛ از جمله ازدیاد یک سال به دوره لسانس حقوق و شرعیات و ازدیاد مضامین حقوقی در نصاب شرعیات و برعکس.

در این کنفرانس هم‌چنین، پیشنهادات خوبی نیز ارائه گردید. در تاریخ بیست و دوم عقرب ۱۳۹۶، کنفرانس بین‌المللی دیگری با ابتکار بنیاد آسیا و شورای عالی فرهنگی دانشگاه کابل در ادیتوریم مرکزی این دانشگاه، به مدت دو روز، تحت نام «گفتمان بین‌المللی علمی در نظام عدلی، قضایی و آکادمیک افغانستان» دایر شد. در این کنفرانس، که بیش از ۴۵۰ استاد از دانشکده‌های حقوق و شرعیات سراسر کشور و بعضاً از کشورهای خارجی حضور یافته بودند، علاوه بر سخنرانی‌ها، بیست مقاله نیز در این زمینه ارائه و طی دو روز نقد و ارزیابی گردید. رویکرد اصلی آن بیش‌تر بر ایجاد همگرایی میان اهداف و رویکرد آموزشی دو دانشکده حقوق و شرعیات بود تا از تنش‌های تاریخی موجود میان آن دو کم کرده و از تنش‌های واهی میان فارغان این دو رشته در نهادهای عدلی و قضایی جلوگیری شود.

از سوی دیگر، دانشکده‌های حقوق و شرعیات دانشگاه‌های دولتی مکلف گردیدند که در سال گذشته با استفاده از استادان و محصلان خود، با توجه به فاکتور نیازهای ذینفعان حقوق و شرعیات و بازار کار، نیازسنجی کنند. براینک کلی تمامی این تلاش‌ها برگزاری کارگاه تخصصی نصاب‌سازی حقوق در ۲۳ سرطان سال روان به مدت یک هفته در وزارت تحصیلات بود که در آن، متخصصان گرایش‌های مختلف حقوق کوشش کردند که با استفاده از تجارب همه دانشگاه‌های کشور، نصاب واحد و منسجم درسی برای کل رشته حقوق در سراسر کشور بسازند و بعداً همین تجربه برای رشته شرعیات تکرار گردد.

علاوه بر موارد فوق، توسعه آموزش‌ها و مهارت‌افزایی کلینیک‌های حقوقی در بسیاری از دانشگاه‌های سراسر کشور با حمایت‌های مالی نهادهای بین‌المللی، تأسیس انجمن مستقل وکلای مدافع در دهه هشتاد، برگزاری پروگرام‌های ستاژ قضایی در دستگاه قضا، دادستانی و سارنوالی و انجمن وکلای مدافع، از جمله تغییرات مثبت در بالابردن کیفیت آموزش حقوقی در افغانستان است؛ با وجود این، ضعف نظارت و وجود فساد مزمن در بسیاری از این نهادها موجب گردیده که بسیاری از این تلاش‌ها به اهداف خود به‌طور کامل دست نیابند.

۲. ناهمگونی و نامتجانس بودن مراکز آموزش حقوقی

در افغانستان، آموزش حقوقی معمولاً توسط دو دانشکده حقوق و شرعیات در دانشگاه‌های دولتی و خصوصی ارائه می‌شود. علاوه بر آن، در مراکز کمک‌آموزشی و مهارت‌افزایی، مانند

کلینیک‌های حقوقی، ستاژهای قضایی، سارنوالی و دادستانی و غیره، نیز عملاً افراد آموزش‌های حقوقی می‌بینند؛ اما سهم اصلی را در آموزش همین دو نهاد نامبرده بالا، یعنی دانشکده‌های حقوق و شرعیات، دارند. ساختار اصلی و هدف از تأسیس این دو نهاد آن بوده که تکمیل‌کننده یکدیگر باشند. دانشکده شرعیات، دانشجویان خویش را بیش‌تر فقیه بار آورند تا با قواعد فقه، اصول استنباط احکام و غیره آشنا شوند و در عین زمان مضامین حقوقی کاربردی نیز داشته باشند؛ مانند اصول محاکمات مدنی، تجارتی، جزایی، و با قوانین نیز آشنا شوند. دانشکده حقوق نیز علاوه بر مضامین روزآمد حقوقی، از قبیل مضامین مدنی، جزایی، حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و غیره، مضامین فقهی و اصولی نیز داشته باشند تا با ریشه‌ها و سرچشمه‌های اصلی قوانین و حقوق کشور خود آشنا شوند و قدرت استنباط احکام در صورت عدم صراحت در قوانین و نیز قدرت تجزیه و تحلیل مواد قانونی را بیابند.

در ساحة عمل تا کنون هرگز چنین نشده است. در حال حاضر هریک از این دو دانشکده مسیر مستقل خود را روان‌اند. دانشجویان و فارغان رشته شرعیات و حتی برخی اساتید آن، دانشجویان و حتی اساتید دانشکده حقوق را فاقد سواد علمی حقوقی می‌پندارند و در نوعی غرور علمی خود را یک سر و گردن بالاتر از کسانی می‌دانند که در رشته حقوق محض آموزش دیده‌اند. از سوی دیگر، دانشجویان و فارغان رشته حقوق، ادعای همکاران رشته شرعیات خویش را رد کرده، آنان را متهم به تندروی و داعشی‌گری می‌کنند که از قواعد حقوقی و نیازهای بازار و جامعه اطلاعی ندارند و در لاک مشتی قواعد قدیمی و خاک‌خورده سر فروبرده‌اند. این تنش‌ها در سطح دانشکده‌های مزبور باقی نمی‌ماند؛ بلکه همراه با فارغان این دو رشته که وارد دستگاه‌های عدلی و قضایی می‌شوند، به محیط‌های کاری نیز سرایت می‌کنند. نتیجه رقابت منفی و این نگرش غلط، ممکن است در پرونده‌ها و قضایای بسیاری، حقوق افراد جامعه ضایع گردد.^۱

۱. از ناهمگونی میان دانشکده‌های ارائه‌دهنده خدمات آموزشی حقوقی بارها به‌عنوان یکی از مشکلات اصلی فراراه آموزش با کیفیت نام برده شده است؛ از جمله در قطع‌نامه^۱ برابند گفت‌وگو بین‌المللی علمی در نظام عدلی و قضایی و آکادمیک افغانستان، که با مساعدت بنیاد آسیا توسط شورای عالی فرهنگی دانشگاه کابل در ۲۱ و ۲۲ عقرب ۱۳۹۶ در ادیتوریم مرکزی دانشگاه کابل برگزار گردید، در بندهای مختلف به ضرورت نزدیکی این دو دانشکده و تبادل استاد و ایجاد مضامین مشترک درسی اشاره گردیده است. هم‌چنین، در کنفرانس ارائه پیشنهادات نهادهای عدلی و قضایی پیرامون نصاب آموزشی دانشکده‌های حقوق و شرعیات، منعقد در ۴ میزان ۱۳۹۶، که در هوتل صافی لندمارک برگزار گردیده بود، یکی از محورهای مورد تأکید، ضرورت نزدیکی و همکاری فکری و عملی این دو نهاد آموزش حقوق بود. در پنجم قوس ۱۳۹۶ کنفرانسی تحت عنوان کنفرانس اجماع ملی بازنگری و معیاری‌سازی نصاب تحصیلی کشور، با حضور سرپرست وقت وزارت تحصیلات عالی، معین علمی، رئیس برنامه انکشاف نصاب و غیره، که در هوتل انترکانتیننتال برگزار گردید، نیز به این موضوع به‌عنوان یکی از معضلات اصلی فراراه رشد آموزش حقوقی تأکید صورت گرفت.

در گفتمان‌های نیازسنجی که در بالا نامبرده شد، به این معضل به‌طور جدی توجه صورت گرفته و ابراز نگرانی شده است. تفکرات افراط‌گرایانه و غیر منعطف عمدتاً از سوی افرادی وارد دانشکده شرعیات می‌شوند که از طریق سهمیه مدارس دینی، خارج از کانکور سراسری، جذب می‌گردند. سطح سواد و نگرش این‌ها اغلب حتی بعد از فراغت نیز با دیگران چندان همگون نمی‌شود. یکی از راه‌های نزدیک‌سازی این دو رشته و کم کردن اصطکاک‌ها و چالش‌ها، سنجیدن مکانیزم بهتر برای جلب محصل از مدارس دینی است که اگر آن‌ها نیز از طریق کانکور سراسری یا راه دیگری جذب شوند، که مجبور باشند در دوران تعلیمات ثانویه مضامین ساینسی و غیره بخوانند، احتمالاً با افکار تعدیل شده‌تری وارد دانشگاه خواهند شد. راه دیگر، اصلاح کریکولم و آوردن مضامین فقهی کافی در نصاب درسی حقوق و آوردن مضامین کاربردی حقوقی در نصاب شرعیات و تبادل استاد و شاگرد میان این دو نهاد و نیز ایجاد مراکز تحقیقاتی مشترک و تولید کتب درسی مشترک است. تفکرات افراطی و یک‌سونگری در هردو دانشکده وجود دارد؛ برخی از اساتید حقوق نگاه اصولاً منفی به دانشکده شرعیات دارند و نسبت به محتوای مضامین آن بی‌باورند و از سوی دیگر، شماری از استادان شرعیات چنان دگم می‌اندیشند که گویا در قرن ۲۱ نیازی به قانون نیست و خداوند متعال باید خود بر چوکی قضا بنشیند؛ حکم صادر نماید و امور مردم را رتق و فتق کند. وجود اندیشه‌های واپسگرا و تجریدکننده در هردو گرایش نمی‌تواند کمکی به آینده تولید علم و دانش در کشور کند. افغانستان زمانی می‌تواند از این لحاظ رشد کند که ظرفیت‌های این مرکز به جای خشتی‌سازی کارهای همدیگر، حیثیت تکمیل‌کننده برای یکدیگر پیدا کنند و تلاش‌ها به هدف واحد و به سمت واحد و با روش‌های واحد به پیش برود.

۳. فقر علمی و روش‌شناسی اساتید

فقر علمی و فقر متدولوژی آموزشی، یکی دیگر از مشکلات عمده بر سر راه نظام آموزش حقوقی در افغانستان است.

۳-۱. فقر علمی

یکی از معضلاتی که در نیازسنجی‌های آموزشی برای محصلان مطرح شده و در کنفرانس‌هایی که قبلاً نامبرده شد، از سوی کارشناسان، متخصصان نهادهای عدلی و قضایی و حتی معاون علمی وزارت تحصیلات عالی به صراحت مورد توجه قرار گرفته، ضعف علمی محصلان است.

محصلانی که بعد از فراغت از سواد و دانش کافی برخوردار نباشند، چگونه می‌توانند در مناصب حقوقی درست کار و فعالیت کنند. بخشی از این فقر علمی برمی‌گردد به آموزش در دوران مکتب، به‌خصوص در دوره لیس، که اکثریت مکاتب کشور نه معلمان دارای سواد کافی دارند؛ نه متدولوژی تدریس رعایت می‌شود و نه امکانات آموزشی روزآمد و لابراتوار موجود است. اما بخش عمده آن بازگشت به سطح سواد استادان دانشکده‌های حقوق و شرعیات دارد. تجربه تلخی است که شماری از محصلان خوش‌استعداد دوره ماستری وقتی سر صنف می‌نشینند، بسیاری از اصطلاحات پرکاربرد حقوقی و فقهی را که در قوانین ما بار بار تکرار شده، غلط تلفظ می‌کنند؛ گویا استاد تلفظ اصطلاحات را به همان صورت غلط به شاگرد منتقل کرده است.

شاید برای بسیاری از خوانندگان محترم این اتفاق افتاده باشد که آثار علمی استادانی با درجات علمی پوهنمل به بالا، مانند پوهندوی، پوهنوال و حتی پوهاند، را که برای چندمین بار در پایتخت چاپ و نشر می‌گردد، وقتی تورق می‌کنید، حتی یک منبع زیرنویس یا درون‌متنی به‌عنوان ارجاع در داخلش دیده نمی‌شود و این واقعاً شوک‌آور است. سال گذشته در یک کنفرانس علمی مقالاتی از استادان حقوق و شرعیات سراسر افغانستان ارائه و خوانده می‌شد و سپس قرار بود که در مجلس مورد نقد و ارزیابی قرار گیرند- بماند که از بیست و اندی مقاله ارائه‌شده حتی یک مورد در خصوص موضوع مورد نظر نبود- بدون توجه به مسئله توان علمی استادان بزرگوار، این‌که حتی یک نفر بعد از تذکرات بسیاری از رؤسای دانشگاه و دانشکده، در موضوع مورد نظر مقاله نمی‌نویسند؛ بلکه کارهای قبلی خود را می‌فرستند، نشان بی‌توجهی به مسائل تحقیق به‌عنوان قلب آموزش است.

شاید از لحاظ سطح علمی شماری از استادان دانشکده‌های شرعیات در موقعیت برتری قرار گیرند؛ اما وابستگی و دلبستگی به متن، تعصب به داشته‌ها و احساس بی‌نیازی از روزآمدسازی معلومات خویش و کج‌سلیقگی و نیز بی‌باوری به قانون و نظام حقوقی و کافی دانستن معلومات فقهی، باعث شده است که از آن‌جا نیز اعجاز چندانی نمایان نشود.

پژوهش و تحقیق که چشمه جوشان برای زایش و پویایی علم است، در اندیشه دولت‌مردان افغانستان جایگاهی ندارد. در ردیف بودجه سالیانه کشور هیچ فیصدی به این امر اختصاص داده نمی‌شود. به‌طور سالیانه تقریباً هیچ مقاله علمی از استادان و دانشمندان حقوق و شرعیات داخل کشور در ژورنال‌های معتبر آی اس آی بین‌المللی چاپ و منتشر نمی‌گردد؛ یعنی حضور علمی

ما در سطح بین‌الملل صفر است. در میان بیش از سی دانشکده حقوق و شرعیات در سراسر کشور و نیز بیش از شصت دانشکده حقوق در دانشگاه‌های خصوصی، نشریه معتبر علمی وجود ندارد. تنها برخی از دانشگاه‌های خصوصی اقداماتی را در دست دارند که بتوانند نشریه‌های خود را ارتقا دهند. بیش‌تر نشریات دانشکده‌های حقوق و شرعیات دولتی بودجه ثابت ندارند؛ بلکه منتظر می‌مانند تا دونه بین‌المللی یافت شود و هزینه‌های چاپ و نشر آن را تقبل نماید. برای نویسندگان مقالات عملاً چیزی به‌عنوان حق‌الزحمه یا تشویقیه پرداخت نمی‌گردد.

این بی‌رغبتی به تحقیق و مهجوریت پژوهش، به راحتی آثار مخرب خود را در روش آموزش حقوقی نشان می‌دهد. نمونه عینی آن میکائیک محوری و حفظیات فاقد تحلیل است. در بسیاری از دانشگاه‌های دولتی، بیش از دوصد و هشتاد محصل را در یک سالن جا داده و تدریس شروع می‌شود. استاد سخنرانی خود را شروع و ختم می‌کند و اصلاً امکان این که بتواند به آن همه دانشجوی کار خانگی بدهد؛ تحقیق صنفی مطالبه نماید و فرصت ارائه دهد، وجود ندارد. وقتی نوبت به تدوین پایان‌نامه دوره لیسانس و حتی ماستری می‌رسد، برای بسیاری از دانشجویان این امر پذیرفته شده است که بروند در برابر پرداخت پول مونوگراف‌خری کنند و نمره بگیرند و فارغ شوند.

در سالیان اخیر، گرچه در برنامه‌های ارتقای ظرفیت دانشگاه‌ها شمار زیادی از استادان حقوق و شرعیات کشور به خارج بورس شده و مدارج عالی علمی را طی کرده‌اند و یا طی می‌کنند؛ اما هنوز بسیار زود است که از سد اساتید جاافتاده و بزرگوار که دانشکده‌ها و دیپارتمنت‌های حقوق و شرعیات را ملک خویش می‌دانند و طبق سلايق فردی بر آن حکم‌روایی دارند، عبور کرده و دانش‌محوری را نهادینه سازند- بماند که برخی از این بورسیه‌ها هم دوره‌های خاصی است تحت نام ماستری و یا دکتری که در عمل ممکن است چندان بر سطح دانش و بیش‌تر استاد نیفزاید- تلاش‌های وزارت تحصیلات عالی و نیز ریاست دانشگاه کابل و برخی دانشکده‌های حقوق و شرعیات ولایات برای آوردن تغییر در سطوح مختلف، قابل قدر است و این امیدواری را زنده می‌سازد که شاید در آینده از لحاظ علمی بشود به کوچه‌های ترقی گام بگذاریم.

محترم بالا کرزی، معین علمی وزارت تحصیلات عالی، در پنجم قوس سال گذشته در اجماع ملی بازنگري و معیاری‌سازی نصاب تحصیلی کشور در هتل انترکانتیننتال چالش‌های موجود در این ساحه را چنین برشمرد:

- مقرری اساتید در سنین بالا؛
- عدم موجودیت برنامه‌های ارتقای ظرفیت همه‌جانبه درازمدت و کوتاه‌مدت؛
- عدم موجودیت تعادل در برنامه‌های ارتقای ظرفیت اساتید از لحاظ جنسیت، رشته‌ها و پوهنتون‌ها؛
- موجودیت روابط سرد میان اساتید مسن و جوان؛
- ضعف و ناتوانی در مدیریت؛
- ضعف در اداره مؤثر محصل؛
- پایین بودن ظرفیت‌های عملی و مهارت‌های محصل؛
- میراثی و دوامدار بودن مدیریت در بخش اعظم از ادارات تحصیلات عالی؛
- از صحنه کشیدن اشخاص مبتکر و توانا؛

۲-۳. فقر روش‌شناسی تدریس و اخلاق آموزشی

تدریس همانند بسیاری از کارهای دیگر، نوعی هنر است. چنان‌که قبلاً اشاره شد، روزآمد نبودن سطح دانش و شیوه تدریس بسیاری از استادان، امر پنهانی نیست که درباره آن سخن گفته شود. تدریس در رشته‌های حقوق و شرعیات، همانند بسیاری از دیگر رشته‌های علوم اجتماعی، باید پویا باشد. پویایی مبتنی بر داشته‌های علمی روزآمد است که در اکثریت استادان وجود ندارد. در تمامی دانشکده‌های حقوق و شرعیات دولتی گفتمان متقابل میان استاد و شاگرد در صنف نه وجود دارد و نه امکان؛ زیرا نمی‌شود در یک زمان یک و نیم ساعته برای دوصد و اندی دانشجوی فرصت گفتمان داده شود؛ اما می‌شود به سؤالات در صنف و خارج از آن پاسخ گفت. می‌شود در صنف برخورد نظامی با دانشجو نداشت؛ در حالی که در شماری از صنف‌ها، برخی از استادان پرسش دانشجو را به جای این‌که با ملایمت و با اخلاق مسلکی و احترام پاسخ دهند، نوعی اهانت به خود تلقی کرده و حتی گزارشاتی وجود دارد که شاگردی به‌خاطر پرسش یک سؤال به اتهام اهانت به استاد ناکام مانده است و در سیستم فرسوده سالی واحدی مجبور شده است یک سال دیگر شرایط دشوار دانشگاه را تحمل کند. همین روش تدریس با نگاه از بالا به پایین به دانشجو و برخوردهای نامناسب، باعث می‌گردد که دانشجو همان اخلاق را ناخواسته یاد بگیرد و بعدها در دستگاه‌های عدلی و قضایی و یا با شاگردان خودش انعکاس دهد.

شاید فاجعه این نباشد که استاد نتواند درست تدریس نماید؛ بلکه فاجعه آنجا است که رفتار نابهنجار، خشن و فاقد اخلاق مسلکی استاد به شاگرد به عنوان یک هنجار علمی منتقل شود و او در دوران خود بازخوردی باشد از رفتارهای استاد خودش. دانشگاه‌های ما برای بسیاری از دانشجویان بیش‌تر شبیه پایگاه نظامی است تا محیط آرام علمی و دانشجویی. خودکشی سال گذشته محصل دختر یکی از دانشکده‌های دانشگاه کابل در اثر فشارها و تحقیرهای استادش و گزارشات بسیاری از برخوردهای تحقیرآمیز، قشری، قومی و متعصبانه برخی از استادان، تنها بخشی از این کوه یخی بزرگ فقدان متدولوژی و اخلاق آموزشی در مراکز علمی و دانشگاهی کشور ما است.

۴. مشکل ساختار آموزشی (نصاب درسی، مکانیک محوری به جای پژوهش محوری)

تحصیلات عالی در هر کشور باید مبتنی بر نیازهای جامعه و بازار کار، تولید علم و دانش، به ساده‌ترین روش و کوتاه‌ترین راه‌ها باشد. نصاب آموزشی یا کریکولم، مفردات درسی یا سیلابس‌ها، به عنوان نقشه راه در تحصیلات عالی باید ده مرحله لازم در نیازسنجی‌ها را طی کند و با دقت و وسواس تمام برای دوره‌های سه الی پنج سال تدوین شود. اهداف، ضرورت، دستاوردها، چشم‌انداز و دیدگاه، رسالت و مکانیزم‌های اجرایی آن به طور شفاف هم در کل نصاب و هم در هریک از سرفصل‌ها و مفردات باید معین و مشخص باشد.

در افغانستان در طی دهه‌های قبل، تقریباً نصاب‌های ثابت سالی واحدی وجود داشته است. بسیاری از مضامین که سال‌ها قبل ارزش علمی و کاربردی خود را از دست داده‌اند، تا امروز در دانشکده‌های حقوق و شرعیات ما تدریس می‌شوند. در سیستم سالی واحدی اگر محصل از یک درس ناکام می‌شد، عملاً مجبور بود یک سال دیگر بر سنوات تحصیلش افزوده شود. از سال ۱۳۹۲ حکومت وقت در صدد برآمد که سیستم کرایدیت را جایگزین کند که محصل تنها همان درس ناکام‌مانده را احیاناً دوباره بخواند و امتحان دهد نه این که یک سال دیگر عقب بماند و برخی دروس دیگر را نیز دوباره بخواند. این عمل، اقدام خوبی بود؛ اما به درستی اعمال و اجرایی نشد و کریکولم درسی با کریکولم سابق چندان تفاوتی نداشت؛ مثلاً فقط به نام درسی اختیاری معرفی شده بود؛ در حالی که حتی دو گزینه هم وجود نداشت تا دانشجو اختیار انتخاب

از میان دو مورد را داشته باشد. هم‌اکنون بسیاری از مضامین مهم و کاربردی که بر دانش محصل می‌افزاید، در کریکولم دانشگاه‌های ما وجود ندارد؛ مانند دروس فقهی، شرکت‌های تجارتی، حقوق افلاس و ورشکست، حقوق حمایتی از محجورین، عقود معین و غیره؛ ولی در عوض برخی مضامین مانند حقوق اساسی عمومی بیش از چهار واحد درسی ارائه می‌شود، یا مبادی علم حقوق در شش تا هشت واحد ارائه می‌شود که باعث تعجب است. استاد چگونه می‌تواند به اندازه هشت واحد درسی فقط کلیات و چشم‌انداز علم حقوق را بیان کند؟

مشکل عمده دیگر در کریکولم‌ها و نصاب درسی دانشگاه‌های دولتی افغانستان در عرصه حقوق آن است که دانشکده حقوق و علوم سیاسی مشترک است. در اغلب دانشگاه‌ها دو سال اول از دوره چهارساله لیسانس دروس مشترک و دو ساله دوم دروس تخصصی حقوق یا علوم سیاسی ارائه می‌شود. براین کار این است که دانشجوی نه حقوق‌دان می‌شود و نه عالم به سیاست. معین علمی وزارت تحصیلات عالی در کنفرانس اجماع ملی بازننگری و معیاری‌سازی نصاب تحصیلی کشور که در پنجم قوس ۱۳۹۶ در هوتل انترکانتیننتال برگزار گردید، چالش‌های فراروی تحصیلات عالی در خصوص مشکلات نصاب درسی را این‌گونه برشمرد. مشکلات عمده نصاب امروزی قرار ذیل می‌باشد:

- در عده‌ای از رشته‌ها نصاب مطابق نیازمندی‌های جامعه و مارکیت کار امروزی نمی‌باشد؛
- مواد تدریسی با نصاب موجوده مطابقت ندارد؛
- از منابع و تکست‌بوک‌های معتبر معیاری جهانی کم‌تر استفاده می‌شود؛
- تعادل بین دروس عملی و نظری کم‌تر به نظر می‌رسد؛
- امکانات برای آموزش عملی و ساحوی محدود است؛
- کیفیت نشریات پایین بوده و تنها منحصر به ترفیعات علمی می‌باشد؛
- مشکلات در تطبیق سیستم کرایدیت وجود دارد؛
- استفاده کم‌تر از روش‌های معاصر تدریسی انجام می‌شود؛
- به پروسه آموزش الکترونیک کم‌تر توجه صورت می‌گیرد.

در حال حاضر با همکاری و حمایت علمی، تخنیکی و مالی بنیاد آسیا، وزارت تحصیلات

عالی اقدامات خوبی را روی دست گرفته است و در آینده نزدیک شاهد خواهیم بود که نصاب‌های علوم سیاسی و حقوق از همدیگر به طور کامل مجزا شوند. کریکولم واحدی برای حقوق و کریکولم واحد دیگری برای رشته‌های حقوق و برای دانشگاه‌های سراسر کشور - اعم از دولتی و خصوصی - اعمال گردد. دانشکده‌ها تنها بین ده الی بیست فیصد حق تغییر در محتویات آن را داشته باشند.^۱

۵. مقاومت در برابر اصلاحات بنیادین

در گذشته، اغلب استادان دانشگاه‌های کشور از میان فارغان دوره‌ی لیسانس خود همان دانشگاه انتخاب می‌شدند. این استادان جوان معمولاً مطابق با برنامه‌های انکشافی، در دوران تدریس، به کشورهای بیرونی بورسیه شده و ارتقا می‌یافتند؛ ولی در دهه‌های اخیر این روند با اختلال مواجه گردید. شماری از استادان نتوانستند به تحصیلات خود ادامه دهند؛ در نتیجه در دانشکده‌های خود تا رتبه‌های پوهاندی یا استادتمام را با همان مدرک لیسانس پیمودند. در شانزده سال اخیر که افق‌های جدیدی فراوری تحصیلات عالی در افغانستان گشوده شد، روند بورسیه‌ی استادان با سرعت بیش‌تر ادامه یافت. بسیاری از استادان بلندرتبه‌ی لیسانس نیز از برکت حضور دانشگاه‌های خصوصی و نمایندگی برخی دانشگاه‌های خارجی، سویه‌ی تحصیلات عالی خود را بالاتر بردند؛ تغییرات و انکشافاتی نیز برای توسعه‌ی تحصیلات عالی در کشور رونما شد؛ اما هنوز شماری از استادان با سابقه و استخوان‌دار موجود در دانشکده‌های حقوق و شرعیات نسبت به شماری از تحولات و تغییرات با نگاه وسواس و بدبینانه می‌نگرند. آنان هرگونه تغییر را به‌مثابه‌ی کودتایی علیه جایگاه خویش تلقی می‌کنند. این نگاه پدرسالارانه و منفعت‌جویانه حتی بر سر روند اصلاحات کنونی نیز سایه افکنده است؛ مثلاً در اصلاح مضامین یا تعداد واحدهای درسی در دانشکده‌های حقوق معمولاً این‌گونه نیست که دیده شود کدام مضمون با چند کردیت برای رفع نیازمندی‌ها و تقاضای جامعه لازم است؛ بلکه طبق بسیاری از گزارش‌های دست‌اول، نخست نگریده می‌شود که کدام مضمون توسط چه کسی تدریس می‌شود. اگر مهجورترین و

۱. از چهاردهم الی نوزدهم ماه جولای سال روان میلادی، کمیته‌ی تخصصی نصاب به ابتکار وزارت جلیله‌ی تحصیلات عالی دایر شده است که تغییراتی مثبتی بر نیازهای علمی و عملی روز در نصاب‌های حقوق و بعداً شرعیات بیاورند. از جمله‌ی ابتکارات، تفکیک کامل رشته‌ی حقوق از رشته‌ی علوم سیاسی و ارائه‌ی کریکولم واحد برای رشته‌ی حقوق به‌صورت افغانستان‌شمول است. جا دارد از زحمات شبانه‌روزی دوستانم در این کمیته‌ی تخصصی - چه مجموعه‌ی بنیاد آسیا، چه همکاران عزیز وزارت تحصیلات عالی - و نیز استادان و متخصصان نصاب عمیقاً تشکر نمایم که در فضای دوستانه و زحمات فوق‌العاده، اقدام تاریخی تحول در نصاب درسی رشته‌ی حقوق را به سرانجام می‌رسانند.

نامناسب‌ترین مضامین توسط یکی از بزرگان تدریس گردد، اصلاح آن تابو و ممنوع است و یا بسیار با وسواس و در حد غیر قابل توجه دست برده می‌شود؛ برعکس برخی مضامین جدید که در تمامی نیازسنجی‌ها ضروری است، به‌خاطر بی‌صاحب بودن مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرند. این مسئله در اکثر نصاب‌های دانشکده‌های حقوق که در ماه سرطان سال جاری برای توحید نصاب به وزارت تحصیلات عالی رسیده، مشهود بود.

البته، روند تحولات گریزناپذیر موجب گردیده است که این دسته از بزرگان نیز اندک‌اندک ضرورت تغییرات را - گرچه در سطح کوچک و محدود - بپذیرند و در یک فرایند آرام خود را با شرایط تا حدودی وفق دهند؛ اما هنوز این نگرش به نحوی سبب کندی تغییرات و تحولات در روند اصلاح نظام آموزشی به‌شمار می‌آید.

۶. رویکرد سیاسی به تحصیلات عالی به‌خصوص رشته حقوق و شرعیات

در افغانستان، حداقل در چهل سال اخیر، همه چیز سیاسی یا سیاست‌زده بوده است. در ادبیات سیاسی، آن‌گونه که علمای این فن بیان داشته‌اند، «تأمین منافع» معیار برای همه چیز است و در عمل حق و باطلی وجود ندارد؛ گرچه در شعارها ممکن است چیزی دیگر تبارز نماید. وقتی منافع شخصی یا قومی اصالت پیدا کرد، ممکن است برخی افراد یا جریان‌ها که نمی‌توانند منافع خود را به‌طور عریان بیان کنند، آن را در لفافه مطالبات دیگر، مانند ارتقای ظرفیت، معیاری‌سازی، پر بودن بست و یا گرایش سیاسی پنهان و مطرح کنند. دانشکده‌های حقوق و شرعیات کشور، همانند بسیاری از دانشکده‌های دیگر، به‌خصوص در مراکزی که دارای سابقه بیش‌تری است، گرایش‌ها این چنینی وجود دارد و این نیز از جمله عوامل عدم توسعه آموزش حقوقی است.

شاید طرح تفاوت‌های فکری به‌عنوان یک مسئله در بسیاری از کشورهای جهان امر غریب و موجب تعجب باشد؛ اما در شماری از کشورهای اسلامی، از جمله در شرق میانه، به تفاوت به‌عنوان یک اصل نگریسته می‌شود. در افغانستان قوانین جامع و شامل به‌دور از ترجیحات و صنف‌بندی‌ها تدوین گردیده است؛ اما در عمل گرایش‌های قشری هنوز بر بسیاری از نهادهای ملی سلطه دارد و منافع خویش را در لفافه قومیت، نژاد، لسان و غیره با رنگ و لعاب دیگر مطرح می‌کنند. این امر موجب شده است که بسیاری از دانشمندان و عالمان بزرگ در عرصه حقوق و

شرعیات از حق تدریس در مراکز تحصیلات عالی دولتی محروم گردد و بدتر از آن نسل آینده افغانستان که در دانشکده‌های حقوق دولتی تحصیل می‌کنند، از بهره‌گیری از دانش و دیدگاه‌های متنوع و عالمانه شماری از دانشمندان هم‌وطن خویش استفاده نتوانند.

در دانشکده‌های بزرگ، صاحب‌نام و ملی، مانند دانشکده شرعیات کابل، حتی یک استاد از برخی اقوام بزرگ افغانستان وجود ندارد. تابو ساختن برخی مسائل و نداشتن تحمل دیدگاه‌های متنوع و حتی مخالف، باعث می‌شود که ایستایی و یک‌صدایی حاکم گردد و این امر اگر برای جای دیگر ضرر کم‌تری داشته باشد، برای مراکز علمی فاجعه است؛ زیرا معروف است که «زنده ماندن و تداوم حیات علم با نقد و نظر است»^۱ ایستایی و تک‌صدایی موجب قهقرا می‌گردد. این مشکل تنها در دانشکده‌های حقوق و شرعیات وجود ندارد؛ بلکه شواهد نشان می‌دهد که در دانشکده‌هایی مانند دانشکده ادبیات، وضعیت بسیار بدتر و موضع‌گیری‌های قشری و متعصبانه شدیدتر و همه‌جانبه‌تر است.^۲

سیاست حذف و انکار و برخورد سلیقه‌ای و قشری، همان‌گونه که در عرصه کلان سیاست ملی موجب تداوم بحران در کشور شده است، در تمام عرصه‌های دیگر از جمله در عرصه علم و دانش، هرگز به تأمین عدالت کمک نمی‌کند. عرصه علم و اندیشه باید بتواند بدون هیچ خط سرخی پیش برود تا به ثبات و پویایی برسد. علم، حق و عدالت خود بالاترین مصلحت و منفعت‌اند و هرچیزی غیر از آن‌ها به گسترش ستم و تبعیض در جامعه می‌انجامد. انتظار می‌رود در تحولات جدید کشور، دانشکده‌های حقوق و شرعیات نیز به این سمت بی‌رنگ‌شدن و علمی و ملی‌اندیشیدن پیش برود.

در پاره دیگر از سخنان معین علمی وزارت تحصیلات عالی در کنفرانس ۵ قوس ۱۳۹۶ در خصوص این چالش چنین آمده است:

- سیاسی شدن پوهنتون‌ها؛
- مداخلات و نفوذ بیرونی در تقرر و دیگر امور داخل پوهنتونی؛
- ضعف در تقویت فرهنگ و عنعنات خودی و ترویج کلتور خارجی؛

۱. إِنَّ حَيَاتَ الْعِلْمِ بِالْقَدِّ وَالرُّدِّ.

۲. نمونه عینی آن، برخورد استادان این دانشکده با داکتر شریعتی سحر یا داکتر سرو رسا است که در همین هفته‌های اخیر اتفاق افتاد.

- توجه ناچیز به پروسه تضمین کیفیت؛
- عدم فعالیت تعداد زیادی از دیپارتمنت‌ها و رفتار سلیقه‌ای آن‌ها؛
- توجه اندک به مسائل علمی در ترفیعات و اتکا به روابط؛
- مقاومت در مقابل ابتکار و نوآوری؛
- گریز از شفافیت؛
- رقابت منفی در ایجاد دیپارتمنت‌ها، پوهنچی‌ها و ایجاد مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی؛
- عدم هماهنگی در استفاده از منابع موجود و مشترک؛
- عدم موجودیت فرهنگ چاپ؛
- عدم موجودیت کنترل دقیق، خودکامگی و خودسری‌های داخل پوهتون‌ها.
- طرز دید به وزارت تحصیلات عالی به صفت یک ارگان بروکرات نه یک ارگان آکادمیک؛
- مداخلات ارگان‌ها و حلقات بیرونی در وزارت تحصیلات عالی؛
- کمبود بودجه؛
- سوءاستفاده دونه‌ها در سطوح مختلف و اجتناب از سرمایه‌گذاری روی موارد اساسی؛
- پروسه بطی و طی مراحل اسناد تقنینی.

۷. کمبود کمی و کیفی نیروی انسانی

نیازسنجی‌هایی که از سوی وزارت جلیله تحصیلات عالی و نیز دانشگاه‌های کشور به‌طور میدانی انجام شده است، نشان می‌دهد که اکثریت دانشکده‌های حقوق و شرعیات کشور با کمبود نیرو و کادر علمی مواجه می‌باشند؛ اما به‌خاطر بروکراسی موجود و نیز دیدگاه‌های قشری در این مراکز، از ظرفیت علمی نیروهای تحصیل کرده استفاده نمی‌شود. علمای حقوق و شرعیات ممکن سرگردان و بی‌کار باشند؛ در عین حال دانشکده‌های حقوق و شرعیات از کمبود استاد رنج ببرند. در حال حاضر، تقریباً تمامی صنف‌های دانشکده‌های حقوق و شرعیات در کشور، به‌خصوص دانشگاه کابل، بین ۱۰۰-۲۸۰ نفر محصل دارند که تنها خواندن لیست حضور و غیاب آن‌ها

بخش زیادی از وقت صنف را دربرمی‌گیرد. امکان ارائه آموزش باکیفیت و محصل‌محوری که شعار این دانشکده‌ها است، با چنین جمعیت عظیم در یک صنف بیش‌تر یک رؤیا به نظر می‌رسد تا واقعیت. ممکن است یکی از عوامل، نبود جای و فضای کافی باشد؛ اما نبود یا کمبود استاد از عوامل اصلی ازدیاد کیفی محصلین در یک صنف است. وقتی محصلی از این‌گونه دانشکده‌ها و این‌گونه صنف‌ها فارغ می‌شود که حتی بررسی کردن کار خانگی و فعالیت‌های صنفی و حتی پرسش سؤال برای ایشان میسر نیست، نباید چیز چندانی یاد بگیرد و نباید انتظار داشته باشیم که بعد از فراغت بتواند در بازار کار بیرون با تخصص و مهارت فراگرفته خود بدرخشد.

بهترین راه برای حل این مشکل، دور انداختن عینک قشری‌گری و تعصبات از یک‌سو و اصلاح قوانین و مقررات از سوی دیگر است تا راه برای ورود کادرهای جدید باز شود و استادان باکیفیت جدید استخدام گردند و قدرت علمی و استنباط از یک‌سو و قدرت صنف‌داری و بیان خوش از سوی دیگر معیار پذیرش و استخدام باشد. در ارتقای علمی و ترفیع درجه، قدرت تحلیل علمی و ارائه آثار پژوهشی بیش‌ترین تأثیر را داشته باشد؛ آن‌گونه نباشد که یک استاد-طبق بیان خاطره از یکی از بزرگان- از شهر مزارشریف دو و نیم سال برای بررسی و اصلاح نوشته تحقیق خود جهت ترفیع علمی به کابل رفت و آمد کند و سرنوشت ترفیعش گروگان سلیقه‌های کژی باشد که خود دست چندانی در اصول تحقیق نیز ندارند و بالاخره، بعد از دو و نیم سال در برف‌کچ‌های سالنگ برای همیشه دفن گردد و نوشته تحقیقی او هنوز در دست استاد مربوطه باقی بماند.

از لحاظ کیفی نیز وقتی آثار تألیفی و یا جزوه‌ها و چپترهای درسی شماری از باسابقه‌ترین استادان دیده شود، متوجه خواهید شد که مشکلات عمیق است. در بررسی سیلابس‌ها و مفردات درسی شماری از دانشکده‌های صاحب‌نام حقوق در ماه سرطان سال جاری، این نتیجه به دست آمد که با تمام کارگاه‌ها و ورکشاپ‌های ارتقای ظرفیت، پس از ده‌ها سال تدریس برای برخی استادان هنوز سیلابس مفهوم مشخصی ندارد. یا وقتی استادی با بیش از دوصد محصل در یک صنف در کورس پالیسی خود می‌نویسد گفت‌وگو و بحث متقابل با محصل یا بررسی فعالیت‌های صنفی و... از همان ابتدا مشخص است که این چیزی جز تعارف خالی بر روی کاغذ نیست؛ زیرا برای استاد اولاً، چنین کاری میسر نیست و ثانیاً، رویه عملی بسیاری از استادان طوری است که محصل اصلاً جرأت پرسش سؤال را ندارد!

۸. کمبود امکانات آموزشی

چنان‌که در قسمت‌های قبلی اشاره شد، در اثر دهه‌ها جنگ و بحران، بخش عظیمی از امکانات موجود از بین رفتند و برخی هم بر اثر گذشت زمان از انتفاع خارج شده‌اند. گرچه در شانزده سال اخیر، بسیاری از دانشگاه‌های بزرگ کشور، مانند هرات و بلخ، دارای دانشکده حقوق شدند و تعمیرها و ساختمان‌های بزرگی نیز ساخته شد؛ اما هنوز بسیاری از این دانشکده‌ها، از جمله دانشگاه مرکزی کابل، از کمبود فضای آموزشی رنج می‌برند. ظرفیت فضای آموزشی در حد نیاز چندین دهه قبل است. از ابزارهای کمک‌آموزشی جدید، مانند پروژکتور و غیره، کم‌تر استفاده می‌شود. بسیاری از صنف‌ها نور کافی برای خواندن کتاب ندارند.

نبود کتابخانه و نبود فضای مناسب برای مطالعه، مشکل دیگری است که تمامی دانشکده‌های حقوق و شرعیات در عمل با آن مواجه‌اند. نبود یا کمبود دروس عملی، از قبیل محکمۀ تمثیلی، کلینیک‌های حقوقی و کارآموزی قضایی، از دیگر مشکلات موجود بر سر راه رشد مهارت و تخصص حقوق است؛ برای نمونه کهن‌ترین دانشکده حقوق در کشور، دانشکده حقوق دانشگاه کابل است که در سال ۱۳۱۷ برای اولین بار در عمارت لیسه حبیبیه در پل باغ عمومی ایجاد گردید. این دانشکده طبق گزارش برج دلو سال ۱۳۹۶ به وزارت تحصیلات عالی، دارای کتابخانه به مساحت ۹/۴ متر (سی و شش متر) مربع بوده که در ۱۳۸۲ تأسیس شده است و جمعاً ۱۰۰۰ جلد کتاب دارد؛ در حالی که این دانشکده از سال جاری دارای سه برنامه ماستری رشته علوم سیاسی و حقوق می‌باشد و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل که در دانشکده‌های حقوق دیگر ولایات وضعیت چگونه خواهد بود.

در سالیان اخیر، بسیاری از نهادهای بین‌المللی درگیر در مسائل مربوط به ارتقای کیفی و کمی تحصیلات عالی در زمینه تجهیز و کیفی‌سازی دانشکده‌های حقوق و شرعیات تلاش‌های بسیاری به خرج داده‌اند؛ اما وقتی به برخی گزارش‌ها دسترسی پیدا کردیم، این یقین حاصل شد که در بسیاری موارد، این رهبری دانشکده‌ها و اشخاص ذی‌نفوذ بوده که خود مانع توسعه شده‌اند. تقریباً هیچ طرح توسعه‌ای از سوی این مراکز به هیچ‌یک از سازمان‌های ذیدخل بین‌المللی همکار واصل نشده است. در مواردی هم اگر از بیرون طرحی وجود داشته، به‌خاطر دخالت‌های شخصی و منفعت‌گرایانه اشخاص ذی‌نفوذ خنثی و حتی منتفی شده است.

اسناد نشان می‌دهد که مطالبات انجام‌شده از سوی بسیاری از دانشکده‌ها از بسیاری از نقاط کشور از همکاران بین‌المللی بیش‌تر تلویزیون و یخچال و میز و تعویض چوکی بوده است. این امر، بیانگر سقف دید این نهادها است و اصلاً چیزی به‌نام ضرورت اصلاح و ارتقا در آن دیده نمی‌شود!

مزید بر موارد یادشده، ضعف شدید آموزشی و کسب مهارت در نویسندگی و روش تحقیق و نگارش نیز باعث شده است که بسیاری از فارغان حقوق و شرعیات با مشکلات عدیده‌ای مواجه شوند. استنادانی یافت می‌شود دارای موقعیت علمی و سابقه طولانی تدریس که هنوز با تایپ و حروف‌چینی استاندارد آشنا نیستند؛ هنوز در مفرد و جمع فعل جمله دقت ندارند؛ اما از معیارگرایی و سخت‌گیری آنان برخی دانشجویان اقدام به خودکشی می‌کنند!

مشکل در روش تحقیق هم به کمبود استاد برمی‌گردد و هم به نبود امکانات آموزشی. بحث تحریر حقوقی و کسب قدرت تجزیه و تحلیل مواد قانون، قدرت تفکر انتقادی، قدرت استنباط حکم از مواد یا منابع دیگر در صورت اجمال یا فقدان نص قانونی نیز برگشت به ضعف سیستم آموزشی و نیز کمبود امکانات آموزشی دارد. در بسیاری از دانشکده‌های حقوق نسبت به مضامین فقهی حساسیت وجود دارد؛ در حالی که بسیاری از قوانین مادر در کشور ما، مانند قانون مدنی، مملو از اصطلاحات و مفاهیم فقهی و ادبیات فقهی است. اصلاً ده‌ها قواعد فقهی مستقیماً در آن ترجمه و تبدیل به مواد قانونی شده است.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

۹. درون‌گرایی و عدم توجه به رقابت‌های علمی منطقه‌ای و جهانی

در سالیان اخیر، بر اثر حضور همه‌جانبه جامعه جهانی، سطح روابط و رفت‌وآمدهای مردم افغانستان با کشورهای خارج بیش‌تر شده است. بسیاری از استادان رشته حقوق و شرعیات نیز با بورسیه‌های آموزشی به خارج سفر داشته و از خرمن دانش علمای حقوق و شرعیات دیگر کشورها استفاده‌ها کرده‌اند؛ با وجود این، هیچ‌گاه در ذهن متصدیان امر خطور نکرده است که افغان‌ها هم وظیفه‌ای در قبال توسعه دانش بشری به‌خصوص در عرصه حقوق دارند.

در کشور ما، به‌خصوص در عرصه‌های حقوقی، رقابت‌ها و آزمون‌های علمی برگزار نمی‌شود. اکثر مقالات و کتاب‌های چاپ داخل یا کپی مستقیم و یا ایده‌های تکراری نوشته‌های دیگران است و نه ابتکار افغانی؛ مگر در موارد بسیار محدود که قابل ذکر نیست.

تا زمانی که از لحاظ علمی، از شاخص‌های معینی الگوگیری نکنیم و یا از قالب‌های تنگ محلی خارج نشویم، جایگاهی در عرصه علم نخواهیم داشت. متصدیان برنامه‌ریزی و ترسیم‌کننده نقشه‌های راه برای آموزش عالی، باید ضرورت موضوع را درک کنند که تنها با الگوگیرهای خاص و نیز رقابت علمی در سطح منطقه و جهان است که بیش‌تر به ضعف خود پی می‌بریم و دنبال مکانیزم‌هایی برای رشد علمی خویش می‌گردیم.

۱۰. چالش‌های آموزش حقوقی در مراکز آموزش عالی خصوصی

نخستین مؤسسه تحصیلات عالی در سال ۱۳۸۶ تأسیس گردید و اکنون ده‌ها مؤسسه و دانشگاه خصوصی در کابل و ولایات موجود است. این اقدام دستاورد بزرگی در حد یک انقلاب در عرصه آموزش عالی محسوب می‌شود؛ انقلاب بی‌بدیل در تاریخ کشور که زمینه تحصیل آسان، رقابتی و مناسب را برای ده‌ها هزار جوان جویای علم فراهم ساخت؛ با وجود این، تأسیس مراکز تحصیلات عالی خصوصی، تجربه جدید در کشور بود و مانند بسیاری از عرصه‌های دیگر، بیش‌تر سرمایه‌گذاران این عرصه را افراد متمول فاقد تخصص علمی تشکیل می‌دهند. برای بسیاری از مؤسسان این مراکز، بیش از ارتقای علمی محصل و بالارفتن ظرفیت دانشگاه، درآمدهای مالی اولویت دارد؛ ازاین‌رو، در تصمیم‌گیری‌ها آنچه محور قرار می‌گیرد، درآمدزایی است و نه منافع دانشجویان یا استادان.

در یک مرکز علمی آموزشی، به‌طور معمول، سه ضلع باید باهم فعال باشند و شانه به شانه هم پیش بروند تا نهاد آموزشی توسعه پیدا کند: یکی اداره قوی، دوم استادان متخصص و متعهد و سوم دانشجوی خوب و باکیفیت. در اغلب دانشگاه‌های خصوصی، به جز موارد استثنایی، هیچ‌کدام از این سه ضلع به درستی فعال نیستند و یا اگر یکی از این اضلاع فعال باشد، حتماً دیگری می‌لنگد. در تجربه شش سال تدریس در این نهادها به‌طور خلاصه می‌توان چالش‌های زیر را به‌عنوان مشاهدات و تجارب یک معلم بر سر راه رشد تحصیلات عالی خصوصی نام برد:

۱. فردمحوری و برخورد سلیقه‌ای: البته ممکن است استثناهایی وجود داشته باشد؛ اما قاعده همین است. معمولاً مؤسسين و مسئولان هر طور که بخواهند، تصمیم می‌گیرند و چون مکانیزم کنترلی به معنای واقعی کلمه وجود ندارد، قراردادهای استادان و کارمندان صرفاً الحاقی و اذعان‌ی تلقی می‌گردد. مؤسس و مسئولین عالی‌رتبه این دانشگاه‌ها و

مراکز تحصیلات عالی هر طور که دلشان بخواهد، با استاد و کارمند و حتی محصل رفتار می‌کنند. ورود و خروج افراد، اعم از کارمند و استاد، در این مؤسسات بر هیچ مبنای قانونی و حتی عقلانی استوار نیست. شاید در لوایح چیزی بنویسند؛ اما در عمل در اغلب این مؤسسات ممکن است چیزی دیگر اتفاق افتد.

در سالیان اخیر، تنها در شهر کابل شاهد اختلاف و انشعاباتی در مؤسسات تحصیلات عالی بوده‌ایم و وقتی علل اصلی بررسی می‌شود، مشخص می‌گردد که تنها عامل اصلی، خودخواهی و زورگویی یکی از طرفین بدون منطق صحیح علیه استادان یا طرف مقابل است؛ به‌خصوص سرنوشت استاد که بار اصلی را در یک مؤسسه تحصیلات عالی بر دوش دارد، به مویی بسته است. وقتی کرامت و شخصیت استاد حفظ نشود، دیگر سنگی روی سنگ بند نمی‌ماند.

در برخی از این مؤسسات، بی‌حرمتی به جایی می‌رسد که به گارد دستور داده می‌شود بکس کتاب‌ها و جیب ظفاستاد با درجه دکتری را تلاشی کند.

۲. نبود امنیت شغلی: امنیت شغلی برای هر فرد شاغل از درجه اول اهمیت برخوردار است؛ اما در تمامی مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی، قراردادهای معمولاً به‌طور سالیانه و در موارد اندکی سه الی چهار ساله منعقد می‌گردد که آن نیز در عمل فاقد ارزش اجرایی است. در سال ۱۳۹۳، گزارشی دریافت کردم که در یکی از مؤسسات تحصیلات عالی در طی یک ترم چهار و نیم ماهه سه بار کارمندان و کارشناسان خود را تعویض کرده است. این وضعیت اکنون با اندک تعدیل نسبت به استادان نیز صدق می‌کند. در شماری از این مؤسسات برای اخراج استاد بعد از سال‌ها تدریس، آوردن دلیل منطقی لازم نیست؛ بلکه صلاح دید شخصی کافی است.

۳. نبود شفافیت مالی: اکثر این نهادها، شفافیت‌های مالی ندارند، نه از عایدات ایشان گزارش دقیقی موجود است و نه از مصارف آن‌ها؛ به‌خصوص در عرصه پرداخت مالیات معمولاً گزارش‌دهی اغلب این دانشگاه‌ها و مراکز غیر شفاف می‌باشد. تقریباً تمام دانشگاه‌های خصوصی از استادان و کارمندان خود مالیات را به‌صورت مستقیم کسر می‌کنند؛ اما در هنگام پرداخت تجمیع کرده، همه را در نمبر مالیاتی دانشگاه واریز

می‌کنند. این امر موجب این تردید می‌شود که آیا اصولاً مالیات اساتید و کارمندان اصلاً پرداخت می‌شود یا خیر؟ یا اگر پرداخت می‌شود به چه میزان پرداخته می‌شود؟ طرفه‌تر این که وقتی مثلاً استاد و یا کارمند بعد از سال‌ها پرداخت مالیات گزاف در این مؤسسات، بخواهند تغییر شغل دهند و یا به هر دلیلی اخراج شوند، هیچ‌تی‌آی‌ان نمبری مالیاتی به نام ایشان ثبت نشده است؛ در نتیجه فاقد هرگونه سوابق کاری محسوب می‌گردد. اگر درخواست واریزی مالیات به نمبر شخصی را نماید نیز تا کنون در اکثر این مؤسسات وقعی نهاده نمی‌شده است؛ البته ظاهراً مدتی است وزارت مالیه خود دستوری در مورد تفکیک مالیه‌ها صادر کرده است.

نهایت امر این که ممکن است مؤسسه مزبور گواهی کند که از فلان شخص مالیات کسر و با مالیات مؤسسه تجمیع و در نمبر مالیاتی مؤسسه واریز گردیده است. این گواهی، معلوم نمی‌سازد که پایه معاش وی چه اندازه بوده و چه میزان مالیه داده تا از مزایای آن بهره‌مند شود!

۴. نبود ترفیع علمی و امتیازات معاش و خدمات سنواتی برای استاد: تقریباً در تمامی این مؤسسات تحصیلات عالی، به‌جز موارد استثنایی، بحث ترفیعات آکادمیک وجود ندارد و چون قراردادها الحاقی و اذعانیه است، جانب استاد جز سکوت و تحمل چیزی دیگری برای گفتن ندارد و گرنه متهم به عمل برخلاف مصالح دانشگاه می‌گردد.

بی‌توجهی به استاد و تلف‌نمودن حقوق ایشان، یا بی‌توجهی و حق‌تلفی نسبت به کارمند و یا نسبت به دانشجو به‌عنوان سه ضلع اصلی در یک مرکز آموزش عالی، تباه‌کننده و باعث فساد و عقبگرد می‌شود؛ چیزی که در افغانستان استثنا نه، بلکه تبدیل به یک قاعده گردیده است.

۵. نبود نظارت بر مفردات مضامین در برخی مؤسسات: شماری از مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی فاقد اساتید کادر بوده و یا استادان کادری کم‌تری دارند. یک نفر رئیس دانشکده یا آمر دیپارتمنت به‌تنهایی قادر به کنترل همه چیز نمی‌باشد. به همین جهت است که در برنامه‌ریزی درسی ممکن است معیاری عمل نشود و سیلابس‌ها کنترل نگردد؛ لذا خیلی راحت استادی که خود فاقد اخلاق مسلکی است، به جای قواعد

عمومی عقود به عنوان قلب حقوق مدنی، حقوق مالکیت های معنوی تدریس می کند و شاگرد چیزی را که باید یاد بگیرد، اصلاً نمی شناسد و این موجب آسیب به محصل است.

۶. نبود یا کمبود امکانات آموزشی: اکثر مؤسسات تحصیلات عالی فاقد تعمیر و ساختمان معیاری به عنوان نیاز اولیه و اصلی می باشند. در اکثریت قریب به اتفاق امکانات کافی وجود ندارد: کتابخانه ها و نمازخانه ها معمولاً در بدترین جاها و زیر زمین های تاریک انتخاب می گردد تا فضای اصلی برای صنف که درآمدزا است، اختصاص یابد. البته در دانشگاه های دولتی هم وضعیت به همین منوال است. در یک سروی اولیه متوجه خواهید شد که تقریباً تمامی این نهادها در ساختمان ها و تعمیرهای کرایه ای که برای مارکیت تجارتي یا منزل مسکونی ساخته شده، قرار دارند.

لابراتورها، کتابخانه باکیفیت و خدمات اندک فعال است؛ امکانات سرمایشی در تابستان و گرمایشی در زمستان تقریباً وجود ندارد یا ضعیف است؛ حتی استادان کادر و دائمی در اکثریت قریب به اتفاق این مراکز، جایی برای مطالعه و استراحت ندارند تا برای آموزش باکیفیت آمادگی بگیرند؛ بلکه مجبورند در سالن های کوچک و فاقد امکانات به طور گله ای ساعات استراحت خود را سپری کنند.

۷. کمبود فضای آموزشی مناسب: صنف ها در اکثریت قریب به اتفاق این دانشگاه ها غیر استاندارد است. فاصله های میان چوکی ها و راهروها رعایت نمی شود؛ با وجود این، خوشبختانه تعداد محصل در یک صنف بسیار کم تر از صنف های دانشکده های دولتی است. بیشتر دانشگاه های خصوصی فضای کافی برای پارکینگ ندارند. فضای سبز یا ندارند و یا بسیار محدود است. چنان که قبلاً اشاره شد، کتابخانه ها کوچک و فاقد امکانات لازم می باشند.

۷. کم کردن ساعات درسی در برخی موارد: برخی از این دانشگاه ها بر خود لازم نمی دانند که سرفصل درسی را ختم کنند و یا تعداد جلسات خویش را به شانزده یا حداقل چهارده و سیزده جلسه در یک سمستر برسانند.

گزارشات اندکی هم وجود دارد که در برخی از این مراکز، اشخاص با نفوذ بعضاً بدون

این‌که در صنف حضور داشته باشند، جدول ترانسکرپت ایشان خانه‌پری شده و بعداً سند فراغت دریافت می‌کنند.

۱۱. راه‌حل

از گفته‌های پیشین تا حدودی مشخص می‌گردد که راه‌حل چیست؟ هریک از موارد فوق اگر وضعیت برعکس پیدا کند و اصلاح شود، خود راه‌حلی اساسی محسوب می‌شود. امنیت شغلی، ایجاد احترام متقابل، صداقت و شفافیت اداری، ازدیاد امکانات آموزشی، استانداردسازی صنف‌ها، پرهیز از برخورد تبعیض‌آمیز سیاسی و پرهیز از مبارزه با نوگرایی و اصلاحات، برخی از راه‌حل‌ها برای مشکلات آموزش حقوقی در کشور می‌باشد.

شاید بتوان گفت بازنگری‌های مستمر و ارزیابی نصاب‌های درسی، انتخاب شیوه‌های نوین تدریس و ارزیابی محصل، تشخیص و تدریس رشته‌ها و مضامین جدید مطابق با نیاز جامعه و بازار کار، حذف و کاهش کریدیت مضامین کم‌کاربرد، شناسایی و ایجاد برنامه‌های ارتقای ظرفیت و تضمین کیفیت به طور پایدار و مستمر نیز می‌تواند برخی از راه‌های حل محسوب گردد.

نتیجه‌گیری

در این نوشته، تلاش گردید تا عوامل و اسباب ضعف و ناکارآمدی سیستم آموزش حقوقی افغانستان به‌عنوان یک ضرورت حیاتی جهت تأمین عدالت و قانون‌گرایی به‌گونه واقع‌گرایانه مورد ارزیابی قرار گیرد و شناسایی شود. در میان لیستی از اسباب ناکارآمدی‌ها می‌توان به بی‌ثباتی سیاسی، ناهمگونی مراکز آموزش حقوقی، فقر علمی و فقر روش‌شناسی، عدم پژوهش‌محوری آموزش، رویکرد سیاسی به مسئله آموزش، کمبود نیروی انسانی، کمبود امکانات آموزشی، برخوردهای سلیقه‌ای و برخی مشکلات دیگر اشاره کرد. شاید بسیاری از این معضلات به مشکل اصلی در کشور برگردد که سیاست قومی و سمتی نهادینه‌شده در درون حکومت و دولت است. دولت افغانستان گرچه در قوانین بیش‌تر روی وحدت ملی و عدم تبعیض تکیه کرده است؛ اما در عمل هنوز در افغانستان ملت‌سازی شروع نشده است. زندگی قومی و جزیره‌ای کمک به تأمین عدالت و قانون‌گرایی نمی‌کند. سیاست کلی دولت‌ها همیشه نگاه از بالا به مسئله

وحدت ملی بوده است؛ سیاستی مبتنی بر حذف یا تضعیف خرده هویت‌ها برای برجسته‌سازی هویت قومی و بازتعریف آن به عنوان هویت ملی؛ در حالی که این امر که مثل همیشه و همه جا واکنش برانگیز و چالش ساز است، نه تنها کمکی به وحدت ملی نمی‌کند؛ بلکه خود موجب فساد، برخورد متعصبانه و قومی و بی‌اعتمادی حتی در نهادهای آموزشی می‌گردد. وحدت ملی باید انعکاس دهنده تنوع، تکثر و هویت‌های موجود باشد تا باعث جلب اعتماد گردد و همه خود را شهروندان بدون درجه کشور به‌شمار آورند و کسی با استفاده از ابزار قوم، لسان، سمت، مذهب و غیره موجب بی‌عدالتی و ستم و در نتیجه فقر، فساد و عقب‌ماندگی نشود.

منابع

۱. افغانستان در سال ۲۰۱۷: یک سروی مردم افغانستان. در لینک ذیل وجود دارد:
<https://asiafoundation.org/publication/afghanistan-2017-survey-afghan-people>. (دسترسی آخر، ۳ جنوری ۲۰۱۸).
2. <http://www.bbc.com/persian/afghanistan-44107262>, last accessed at May30, 2018.